

دکتر راجر گرین، مسیحیت آمریکایی جلسه 25، تقدیرگرایی و سنت تقدس و سلی

راجر گرین و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

این سخنرانی دکتر راجر گرین در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۵ در مورد تقدیرگرایی و سنت تقدس و سلی است.

خب، متشکرم دکتر گرین. باعث افتخار من است که در این کلاس شرکت کردم. ضمناً، فکر می‌کنم من هم به اندازه شما از سبک سخنرانی دکتر گرین لذت برده‌ام.

و خب، دلتان شاد. من این‌ها را پخش می‌کنم، و من فقط نوعی از پیشاهزاره‌گرایی تدیرگرایانه را در قالب یک صفحه می‌نویسم. و خب، اجازه دهید این‌ها را پخش کنم.

و اجازه دهید کمی در مورد این موضوع صحبت کنم. پیشاهزاره‌گرایی تدیرگرایانه به اواخر دهه ۱۸۰۰ برمی‌گردد و شروع می‌شود؛ نوعی جنبش کلیسای سطح پایین است. یک کلیسای سطح بالا دارید و یک کلیسای سطح پایین.

این نوعی جنبش کلیسای سطح پایین است. اساساً، این جنبش بر رویکردهای سنتی به اسرائیل و کلیسا تمرکز دارد. و تا حد زیادی، کلیسا اسرائیل را در نظر می‌گیرد، که تمام این وعده‌ها را در عهد عتیق دارد.

این وعده‌ها در کلیسا جنبه‌ی روحانی پیدا می‌کنند. و بنابراین، کلیسا به نوعی مانند تحقق اسرائیل است. و تقدیرگرایان، به خصوص با شروع از این مرد داری، که از اعضای جنبش برادران پلیموث بود.

پدربزرگ من یکی از سخنرانان انجمن برادران پلیموث بود. اما داری، از سال ۱۸۰۰ تا ۱۸۸۲، اساساً شروع به تجزیه و تحلیل کتاب مقدس کرد و دید که اوضاع متفاوت است. بین عهد عتیق که تا حد زیادی مؤثر بود و عهد جدید که عمدتاً شامل فیض و ایمان بود، تفاوت وجود داشت.

بنابراین، اتفاقی که می‌افتد این است که تقدیرگرایان به جای شباهت‌ها، بر تفاوت‌های بین عهد عتیق و جدید تمرکز می‌کنند. و این نوعی پیشینه آنها در این مورد است. به نظر من هر سنت کلیسایی بر بخش‌های مختلفی از کتاب مقدس تمرکز دارد.

بنابراین، برای مثال، اگر به شما بگویم که از یک سنت اصلاح‌شده هستید، سنت اصلاح‌شده شما بر کدام بخش از کتاب مقدس تمرکز خواهد کرد؟ دو بخش وجود دارد. و اگر در آن سنت هستید و نمی‌دانید، بگذارید فقط به شما اطلاع دهم. من هم در آن سنت آموزش دیده‌ام.

بخش عمده آن به رومیان و غلاطیان مربوط می‌شود. شنیده‌ام که می‌گویند رومیان یک دریچه و غلاطیان دریچه دیگر است. و شما به کتاب مقدس از دریچه رومیان و غلاطیان نگاه می‌کنید.

فکر می‌کنم باید در موردش فکر کنی. به هر حال، دوم اینکه، بیایید وانمود کنیم که ما مثل یک منونایت هستیم، که اساساً یک نوع صلح‌طلبی است. منونایت‌ها کجا اردو خواهند زد؟ موعظه بالای کوه

و بنابراین، در موعظه بالای کوه تعالیم زیادی وجود خواهد داشت. و بنابراین، آنها بر چه سنتی و چه قسمت‌هایی تأکید دارند؟ اما برای دیسپنسیشنالیست‌ها، دو کتاب وجود دارد، دانیال و مکاشفه. در سنت آنها درباره دانیال و مکاشفه زیاد صحبت شده است.

و بنابراین، بین اسرائیل و کلیسا تمایز بزرگی وجود دارد، یک تمایز بزرگ. این یکی از نکات کلیدی آنهاست. اسرائیل سرزمین و تمام وعده‌های سرزمین را که در عهد عتیق به یاد دارید، به دست می‌آورد.

آنها این پیشگویی‌ها را به معنای واقعی کلمه مبنی بر بازگشت اسرائیل می‌بینند. ضمناً، در سال ۱۹۴۸، اسرائیل سرزمین را پس گرفت و این برای تقدیرگرایان بسیار مهم بود و حرف آنها را تأیید می‌کرد که اسرائیل به سرزمین بازگشته است. این سرزمین هنوز برای اسرائیل مهم است، نه اینکه به کلیسا منتقل شود.

بنابراین این برای آنها چیز بزرگی بود. آنها، همانطور که دکتر گرین به خوبی اشاره کرده است، با کنفرانس کتاب مقدس نیاگارا ارتباط برقرار کردند. اساساً، در این جنبش‌های کنفرانس کتاب مقدس، بسیاری از سخنرانان تقدیرگرایان بودند و کنفرانس‌های پیشگویی بودند.

بنابراین، شما می‌رفتید و درباره پیشگویی صحبت می‌کردید. بنابراین اساساً، شما یک روزنامه در یک دست و کتاب مقدس خود را در دست دیگر داشتید، و آنها اساساً تفسیر روزنامه‌ای انجام می‌دادند. این اتفاق امروز در حال رخ دادن است. ملخ‌ها در کتاب مکاشفه، هلیکوپترهایی در ویتنام هستند که نیش در دم خود دارند.

و خب، آن موقع بود که جنگ ویتنام تمام شده بود، و بعد از آن، وقتی جنگ ویتنام تمام شد، باید با مجموعه‌ای جدید از چیزها خلاق می‌شدید. و گرچه می‌توانم در این مورد کمی شوخ‌طبع باشم، تا حدی به این دلیل که در دوران کودکی‌ام در آن سنت شرکت داشتم. پدرم یک تقدیرگرا بود، و پدر بزرگم عضوی از جنبش برادران پلیموث، یک جنبش کلیسایی سطح پایین، بود.

نکات مثبتی هم در موردش وجود دارد. خب، من فقط می‌خواهم بگویم، به حرکت اولیه وجود دارد، این داری این چیز رو با هفت دوره شروع می‌کنه. بعد به نه‌ادینه شدن میرسه، که دکتر گرین به اون در بعضی از دانشگاه‌ها و جاهای دیگه اشاره کرد.

و بنابراین، افرادی مثل دی‌ال مودی و دیگر واعظان، این واعظان رادیویی که در رادیو بودند، مثل دکتر گرین را داشتیم. خب، من خودم در دوران تلویزیون سیاه و سفید بودم. اما به هر حال، آر.ای. توری، یک نام بسیار معروف، آر.ای. توری، ویلیام اردمن.

حالا شرکت انتشاراتی اردمن رو داری. یه رفیق، اون چیه؟ ای.جی. به هر حال، یه نفر اونجاست. اما ما الان سعی می‌کنیم اونو از دیسپنشنالیسم جدا کنیم.

می‌دانید، دیسپنسیشنالیسم از خیلی جهات مثل یک نقطه ضعف است. اولد آیرونساید، و باید گفت، اولد آیرونساید یک واعظ واقعی کتاب مقدس بود که تفسیر کتاب مقدس داشت. پدر و مادرم همه تفسیرهای آیرونساید را داشتند.

بارن‌هاوس یکی دیگر از آنها بود. این واعظان کتاب مقدس رادیویی در آن زمان، توجه بسیاری از مردم کارگر را به خود جلب کرده بودند. پدرم روزی ۱۶ ساعت در کارخانه کار می‌کرد.

و خب، این جور چیزها، این افراد تخیل او را تسخیر کردند. از آنجا، ماجرا به این شکل پیش رفت؛ شما باید به جنگ جهانی اول و جنگ جهانی دوم فکر می‌کردید. حالا مردم به چیزهای جهانی فکر می‌کردند، و اوضاع طوری بود که انگار مردم را به این کارخانه‌ها و جاهای دیگر هجوم می‌آوردند.

و بنابراین نوعی چیز آخرالزمانی وجود داشت، مثل اینکه دنیا به پایان خود نزدیک می‌شود. و خب، با این آخرالزمانی، راستی، آیا این آخرالزمانی تا به امروز هم ادامه دارد؟ فکر می‌کنم اسمش جنگ ستارگان باشد خب، می‌دانید، حتی تا به امروز هم تفکر آخرالزمانی زیادی وجود دارد که از دین‌زدایی شده و حالا به ژانر علمی-تخیلی تبدیل شده است.

اما این افراد قبل از اینکه علمی تخیلی، علمی تخیلی باشد، نوعی علمی تخیلی بودند. بنابراین، اتفاقی که افتاد شناخته PCB این بود که شما تا حد زیادی یک مدرسه داشتید، کالج کتاب مقدس فیلادلفیا، که معمولاً با نام می‌شود، به دانشگاه کتاب مقدس فیلادلفیا رفت. اکنون به آن دانشگاه کرنز می‌گویند.

مرتبط هستند، از PCB رئیس جمهور جدید این اسم را روی آن گذاشت. بیشتر افرادی که من می‌شناسم و با کاینز بدشان آمد، اما او دلیلی دارد. او یک آدم اهل عهد عتیق است، و می‌دانید، آنها همیشه عجیب و غریب هستند.

خب، به هر حال، من به عنوان یکی از آنها صحبت می‌کنم. خب، کالج کتاب مقدس فیلادلفیا بزرگ بود.

عمدتاً، برای این یارو، سی. آی. اسکافیلد، خیلی مهم بود. اسم اسکافیلد، بله، سی. آی. اسکافیلد. یه کتاب مقدس اسکافیلد بود که با یادداشت‌های کتاب مقدس اسکافیلد منتشر شده بود.

و بنابراین، بسیاری از این افراد خوانندگان مشتاق کتاب مقدس بودند. مادرم تا به امروز کتاب مقدس را تا انتها می‌خواند. او هر سال کتاب مقدس را مرور کرده است.

او کتاب مقدس را می‌خواند، کل کتاب مقدس. وقتی یک کشیش پرسببتری به خانه‌اش آمد و آن مرد گفت، خب، کتاب مقدس واقعاً کهنه شده، خیلی تعجب کرد. او گفت، بله، من هر سال آن را می‌خوانم.

و آن مرد به او گفت، وای، من خودم تا حالا کتاب مقدس را نخوانده‌ام. این مرد یک کشیش بود. فک مادرم از تعجب باز ماند.

او با آن مرد مهربان بود، اما انگار خدای من، این یارو چی داره موعظه می‌کنه؟ او یک کشیش است و هرگز کتاب مقدس را نخوانده است. بنابراین این افراد بسیار بر اساس کتاب مقدس بودند و واقعاً بر آموزش کتاب مقدس تأکید داشتند. و نکته دیگری که آنها تأکید داشتند، خب، این کالج‌های کتاب مقدس، پس بگذارید برگردم به عقب، کالج کتاب مقدس فیلادلفیا، مدرسه الهیات دالاس، مکان کلاسیک، ۱۹۲۴

همانطور که دکتر گرین اشاره کرد، بیولا و مؤسسه کتاب مقدس مودی نیز با هم مرتبط بودند. و سپس، من به مدرسه‌ای به نام مدرسه الهیات گریس در وینتر لیک، ایندیانا رفتم. گریس و دالاس از این نوع مدارس دوره الهیات بودند.

سپس، از آنجا، دالاس عمدتاً نقطه تمرکز بود، مدرسه الهیات دالاس. و یک متکلم اصیل به نام لوئیس بری چفر وجود داشت که در واقع بسیاری از آن را گردآوری کرد. و حدود هفت جلد از الهیات دیسپنسیشنالیسم وجود دارد که لوئیس بری چفر انجام داده است.

و می‌توانید تاریخ‌های او را تا سال ۱۹۵۲ در آنجا ببینید. سپس چفر آن را به چارلز رابری، که اگر در جنبش تقدیرگرایی باشید، نام‌های بسیار مشهوری هستند، واگذار می‌کند. همه او را می‌شناسند.

جان والورد سال‌ها رئیس مدرسه علمیه دالاس بود. دوایت پنتکاست کتابی حدود ۵۰۰ صفحه‌ای با عنوان چیزهای آینده «نوشت که در آن می‌توانید تمرکز بر آخرالزمان و این قبیل مسائل را ببینید. کتاب دوایت» پنتکاست نوعی اثر کلاسیک در این زمینه بود.

با این حال، اکنون حوزه علمیه دالاس بسیاری از افراد خود را برای تحصیل به کمبریج، هاروارد و جاهای دیگر می‌فرستد. بنابراین، اکنون وقتی از حوزه علمیه دالاس صحبت می‌شود، وقتی می‌گوییم «تدبیرگرا»، توصیف دقیقی نیست. آنها خود را «تدبیرگرایان مترقی» می‌نامند.

اعتدال زیادی در آنجا وجود داشته است. و بنابراین، تا حد زیادی اعتدال وجود داشته است. حالا، نمودار زمانی چیزی است که هر زمان که به پیشگویی و تقدیرگرایی فکر می‌کنید، این نمودارها را دارید.

و بنابراین، این نمودار تا حدودی نشان می‌دهد که شما چگونه این را می‌گویید. سی. ال. هامر می‌گوید که بسیاری از این افراد احساس می‌کنند که پایان [جهان] در حال نزدیک شدن است. و بنابراین، شما طرح کلی را مطرح کردید و نظریه وحی را به طور جدی مطالعه کردید.

بنابراین اساساً، به این‌ها دوران می‌گویند. این دوره زمانی است که خدا به شیوه‌ای خاص عمل می‌کرد. او با قوم خود عهدی داشت و سپس آن عهدها را پذیرفت که به شیوه‌ای خاص، یک سیستم قربانی، با مردم کار کند.

بنابراین، در مورد یهودیان، آنها مجبور بودند قربانی تقدیم کنند. در کلیسا، ما دیگر قربانی تقدیم نمی‌کنیم. بنابراین، به عنوان یک تغییر در طول این دوره‌های تاریخی، ما در اطراف عهد و پیمان‌ها، عهدهای بزرگ، قرار داریم.

و بنابراین، می‌توانید ببینید که شریعت در اسرائیل، اعمال در سرزمین بسیار مهم بودند. سپس، با کلیسا فیض و ایمان از راه می‌رسند، فیض در ایمان در مکاشفه ۲ و ۳ بیشترین اهمیت را دارد. سپس، هفت سال پس از پایان عصر کلیسا دارید؛ مرحله بعدی دوره مصیبت نامیده می‌شود.

یک دوره مصیبت هفت ساله وجود دارد. هرج و مرج وجود دارد. اتفاقات بدی در سطح جهان رخ می‌دهد.

این زمانی است که بلاهای کتاب مکاشفه از راه می‌رسند، آن بلاهای مُهر، بلاهای شیپور، بلاهای جسورانه، و هفت هفت، سه هفت هفت آنجا، این بلاها آنجا از راه می‌رسند. ضمناً، بسیاری از آن بلاها بسیار شبیه ۲۱ به بلاهای کتاب خروج در مصر هستند. و بنابراین همبستگی فوق‌العاده‌ای بین کتاب خروج و کتاب مکاشفه وجود دارد.

پس بحث بزرگی وجود دارد: مسیح چه زمانی بازمی‌گردد؟ و این برای این افراد مهم بود. مسیح چه زمانی بازمی‌گردد؟ یکی از چیزهایی که واقعاً برای آنها خوب بود این بود که این افراد به دنبال بازگشت مسیح بودند. یکی از چیزهایی که در مورد این افراد واقعاً مثبت بود این بود که آنها به دنبال بازگشت مسیح بودند.

بسیاری از مردم امروز منتظر بازگشت مسیح نیستند. این افراد در واقع انتظار آن را داشتند. آنها آن را دکترین قریب‌الوقوع می‌نامند، که مسیح می‌تواند هر لحظه بیاید.

اینکه مسیح هر لحظه ممکن است بیاید. من در خانه‌ای بزرگ شدم که پدرم تقریباً هر روز به پنجره می‌رفت و می‌گفت، عیسی می‌تواند امروز برگردد. این برای او چیز بزرگی بود.

و او زندگی‌اش را در پرتو آن گذراند. و این زندگی‌اش را تغییر داد. زندگی‌اش را تغییر داد.

خب، حالا، مسیح کی برمی‌گردد؟ خب، سه موضع در طول این دوره مصیبت بزرگ شکل گرفت. این چیزی است که به آن ربوده شدن قبل از مصیبت می‌گویند. وقتی قرار است عیسی نازل شود، زیاد در مورد ربوده شدن صحبت می‌کنند؛ یکی جا می‌ماند و دیگری به نوعی کنار گذاشته می‌شود.

بنابراین، این ربوده شدن مربوط به زمانی است که مسیح بازمی‌گردد و کلیسای خود را می‌برد. به هر حال، او مسیح است که قرار است بیاید و کلیسای خود را ببرد. چیزی که به آن ربوده شدن پیش از مصیبت می‌گویند.

این یک دوره هفت ساله است، و او کلیسای خود را ربوده تا کلیسایش وارد دوره مصیبت نشود. آنها از غضب آینده، به اصطلاح، و دوره مصیبت با دجال و همه آن چیزها، ۶۶۶ که روی پشت دست یا پیشانی شما نوشته شده است، در امان می‌مانند. افراد دیگری مانند جی. الیور باسول گفتند، نه، ما در واقع فکر می‌کنیم که بخش اول دوره مصیبت، سه سال و نیم، خیلی بد نخواهد بود.

و بنابراین یک ربوده شدن در اواسط دوران مصیبت وجود دارد. به عبارت دیگر، در اواسط دوره هفت ساله مصیبت، مسیح نازل خواهد شد و کلیسای خود را ربوده خواهد کرد زیرا سه سال و نیم اول خیلی بد نیست. کلیسا در اواسط آن آماده خواهد شد.

و بعد یه نفر به اسم گاندیری بود، رابرت گاندیری، فکر کنم تو مدرسه‌ای به اسم وست‌مونت. به هر حال، تو یه مدرسه دیگه به اسم وست‌مونت یه نفر به اسم رابرت گاندیری گفت نه، کلیسا واقعاً بعد از مصیبت ربوده میشه. برای همین بهش میگن پساتریب.

بنابراین، شما یک ربایش پیش از دوره‌ی قبیله‌ای دارید که عمدتاً مربوط به فرقه‌ی سرسخت تقدیرگرا، مدرسه‌ی علوم دینی دالاس و از این قبیل چیزها، مدرسه‌ی علوم دینی گریس، ربایش پیش از دوره‌ی قبیله‌ای ربایش میان دوره‌ای و سپس ربایش پس از دوره‌ی قبیله‌ای. و این افراد خیلی مورد پذیرش قرار نگرفتند. پس از دوره‌ی مصیبت، سپس مسیح، با هر یک از این طرح‌ها، مسیح می‌آید و سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین آغاز می‌شود.

سلطنت هزار ساله مسیح بر روی زمین که در آن شیطان بسته شده و در چاهی انداخته می‌شود. ضمناً، این مکاشفه فصل ۲۰ است، به صراحت مکاشفه ۲۰، که بیان می‌کند شیطان بسته شده و در چاهی انداخته می‌شود. و سپس در پایان، شیطان برای مدتی آزاد می‌شود.

شیطان بیرون می‌رود و دوباره فریب می‌دهد. سپس یک فروپاشی نهایی رخ می‌دهد و سپس دولت ابدی آغاز می‌شود. بنابراین شما اساساً یک دوره مصیبت هفت ساله دارید که در طی آن ضدمسیح به نوعی حکومت می‌کند.

این بلایا نازل می‌شوند. شما سلطنت هزار ساله مسیح را دارید، و سپس آن در پایان از هم می‌پاشد. و سپس دولت ابدی را دارید که اورشلیم جدید از آسمان نازل می‌شود و از این قبیل چیزها.

خب، این کار آنهاست. خیلی از آدم‌هایی که آن موقع بزرگ می‌شدند، این نمودار را داشتند که جهت‌گیری‌شان به سمت پایان دنیا بود، به دنبال پایان دنیا. و خب، این یک چیز بزرگ بود که باید از سر می‌گذراندند.

پیشاهزاره‌گرایی وجود دارد، و من این‌ها را فقط برای تأملات الهیاتی شما مطرح کردم. در پیشاهزاره‌گرایی مسیح قبل از هزار سال بازمی‌گردد. و سپس سلطنت هزار ساله مسیح وجود دارد، زمانی که شیر با بره می‌خوابد.

به مدت هزار سال صلح و هماهنگی بر روی زمین برقرار خواهد بود. به آن پیشاهزاره‌گرایی می‌گویند، یک دوره جداگانه، یک سلطنت هزار ساله. ناهزاره‌گرایی وجود دارد.

ناهزاره‌گرایی به این معنی است که هزاره‌ای وجود ندارد. و بنابراین، ناهزاره‌گرایان می‌گویند، اساساً ما اکنون در هزاره هستیم. مسیح اکنون در قلب قوم خود بر آنها حکومت می‌کند.

و بنابراین یک موضع از نوع هزاره. موضع پساهزاره می‌گوید زمین بهتر و بهتر و بهتر خواهد شد تا اینکه سرانجام زمین کاملاً خوب شود. مسیح قرار است بازگردد.

مسیح قرار است بازگردد، و آنها از بازگشت او استقبال خواهند کرد زیرا زمین تحت موعظه انجیل پیشرفت کرده است. بنابراین، وقتی به جهان نگاه می‌کنید، در صورتی که نتوانسته‌اید آن را ببینید، فقط در حال بهتر و بهتر شدن است. بنابراین، شما شاهد ربه‌شده شدن پیش از مصیبت هستید که به پایین‌ترین نقطه می‌رسد.

قبیله و ربه‌شده شدن پس از قبیله بازمی‌گردد. در کتاب هال لیندسی، پیرمردی به نام هال لیندسی در دهه وجود داشت، کتاب «در اواخر سیاره بزرگ زمین» میلیون‌ها نسخه فروخت. خوانش کلیسا از مسیح ۱۹۷۰ در حال بازگشت است و چیزهایی از این قبیل.

حالا، نوعی جنبش «جابه‌جایی» وجود داشته است. البته شما در مورد آن کتاب‌های «جابه‌جایی» که در کالج گوردون مورد تمسخر قرار گرفته‌اند، شنیده‌اید. اما اگر در دانشگاه لیبرتی بودید، تمام ساختمان را به نام تیم لاهی می‌دیدید، کسی که آن مجموعه را نوشت و میلیون‌ها دلار به آن موسسه اهدا کرد.

و بنابراین تیم لاهی و چپ‌ها پشت این جنبش هستند. بنابراین، کلی بازی وجود دارد. خیلی از این چیزها خیالی است، مثل استفاده از روزنامه‌های مدرن.

پس حالا من در داعش کار می‌کردم. باید به این موضوع فکر می‌کردم. داعش آغاز مصیبت است.

دارم به نگاه عجیب بهم میندازه. دقیقاً باید همین کارو بکنی. به عبارت دیگه، من دارم این چیزا رو از خودم درمیارم، و چون تو این سنت آموزش دیدم، می‌تونم این کار رو خوب انجام بدم.

اما چیزی که من می‌گویم این است که هر کاری که آنها در روزنامه انجام می‌دهند، در کتاب مقدس تفسیر می‌کنند. من فکر می‌کنم این یک مشکل است، و امیدوارم اینجا یاد بگیرید که چطور شروع کنید. شما با منابع باستانی و نحوه درک آنها از آنها شروع می‌کنید. ما می‌توانیم این را در زندگی مدرن به کار ببریم، اما در مورد تفسیر روزنامه‌ها مراقب باشید.

حالا، بله قربان، منظورت چیه؟ درسته. آره.

بنابراین، دوران مصیبت عظیم به عنوان زمانی توصیف می‌شود که آن افراد کتاب مکاشفه را می‌بینند، و دوره مصیبت عظیم، ادبیات آخرالزمانی است. بنابراین، این دوره به عنوان یک طنز سیاسی درباره آنچه در کلیسای

قرن اول می‌گذشت، نوشته شده است. بنابراین، دوره مصیبت عظیم که در آنجا توصیف شده است، یعنی سال ۶۶۶، احتمالاً به نرون اشاره دارد، و بنابراین، به دوره‌ای در آینده اشاره نمی‌کند.

و بنابراین ناهزاره‌گرایی به این معنی خواهد بود که هزاره اکنون مسیح است که در قلب‌های ما حکومت می‌کند. و بنابراین دوره مصیبت برای آنها وجود نخواهد داشت. آنها می‌گویند که این دیدگاه پیشینی کتاب مکاشفه است.

همه چیز در گذشته اتفاق افتاده. تا جایی که به آن بلایا و از این قبیل مربوط می‌شود، قبلاً اتفاق افتاده است. بله.

بله. از هر دو مصیبت؟ نه، نه، نه، هیچ‌کس، هیچ‌کس الان این را نمی‌گوید. باشه.

من این را باور ندارم. نمی‌دانم الان کسی این را می‌گوید یا نه. بنابراین به نظر می‌رسد که نوعی آغاز با این شخصیت ضد مسیح وجود خواهد داشت.

خب، آنها به افرادی مثل دونالد ترامپ نگاه می‌کنند. خب، یا باید یک شخصیتی داشته باشید، مثلاً، بگذارید برگردم بالا.

و ضمناً، این را می‌گویم تا خودم را مسخره کنم. احتمالاً نمی‌دانی من چه فکر می‌کنم. نمی‌دانی من چه فکر می‌کنم.

دارم خودم را مسخره می‌کنم. اگر شخصیتی مثل هیتلر داشته باشید، اگر شخصیتی مثل هیتلر داشته باشید و شروع به فکر کردن به ضد مسیح کنید، آیا با برخی از این موارد مطابقت دارد؟ بله. بنابراین، شخصیتی مثل هیتلر مردم را وادار می‌کند که بگویند، آیا ما الان در دوره مصیبت هستیم؟ وقتی بمب‌ها شهرها را منفجر می‌کنند و چیزهایی از این قبیل.

بنابراین این نوع اتفاقات رخ می‌دهد، اما فکر نمی‌کنم در حال حاضر کسی در افق باشد که به آن سطح برسد. بنابراین، اجازه دهید برخی از نکات مثبت و منفی را بررسی کنم. بیش از همه، بسیاری از مردم معایب زیادی را در دیسپنسیشنالیسم می‌بینند.

بگذارید بگویم که بعضی مزایا هم وجود دارد، و مراقب افرادی باشید که از یک مدرسه به مدرسه دیگر می‌روند و بعد از مدرسه دیگر بدگویی می‌کنند و از این قبیل چیزها. این اتفاق زیاد در گوردون نمی‌افتد. و البته، جایی که سخاوت وجود دارد، معمولاً به هر دو طرف و چیزهای دیگر.

یکی از مزایایی که از بزرگ شدن در یک خانواده‌ی مذهبی نصیبیم شد این بود که از کودکی کتاب مقدس را آموختم. من کتاب مقدس را آموختم. پدرم، وقتی ۱۳ یا ۱۴ ساله بودم، مرا مجبور کرد ۲۱ جلد از آثار چارلز اسپورجن را در ۱۳ و ۱۴ سالگی بخوانم.

من بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس را حفظ کردم، بخش‌های بزرگی از کتاب مقدس. آنها واقعاً به تدریس کتاب مقدس علاقه داشتند و این واقعاً خوب بود. حالا شما می‌گویید، خب، هیلدبرانت، آنها کتاب مقدس تدریس می‌کردند، اما بسیاری از این افراد فقط در دبیرستان آموزش دیده بودند.

آنها تحصیلات دانشگاهی نداشتند. البته، در آن زمان، آنها نداشتند، اما من در کتاب مقدس آموزش دیده بودم. نکته دیگر تمرکز بر آخرت‌شناسی بود.

من فکر می‌کنم از بسیاری جهات، تمرکز بر آخرالزمان در کلیسا کاهش یافته است. اکنون، ما زیاد به آینده فکر نمی‌کنیم. ما از نظر اجتماعی بسیار به عدالت اجتماعی گرایش داریم و دیگر به آخرالزمان فکر نمی‌کنیم زیرا همه چیز بر عدالت اجتماعی و این چیزها متمرکز شده است.

به نظر من، یک حرکت واقعی به دور شدن و در واقع بدنام کردن تفکر آخرالزمانی و فرجام‌شناختی صورت گرفته است. به هر حال، فکر می‌کنم آن دو چیز فوق‌العاده بودند. پدرم فکر می‌کند که عیسی هر روز می‌تواند امروز بازگردد، و بنابراین، من حتی امروز هم باید در جای پای عیسی قدم بردارم.

این زندگی او را تغییر داد. این زندگی او را به شکلی خوب تغییر داد، به شکلی که او مادرم را دوست داشت و به شکلی که انواع کارها را انجام می‌داد. بنابراین چیزهای منفی، فکر می‌کنم آنها به نوعی ژانر آخرالزمانی را از دست دادند.

اگر به مطالعه کتاب مکاشفه علاقه دارید، دکتر دیو متیوسون که قبلاً اینجا تدریس می‌کرد، من از او فیلم ۳۰ ساعت سخنرانی در مورد کتاب مکاشفه گرفتم. آنها احتمالاً از بهترین چیزهایی هستند که در هر جایی وجود دارند. او همچنین یک خلاصه سه ساعته دارد که در آن در سه ساعت، تقریباً در سه ساعت، آنچه را که در مورد کتاب مکاشفه فکر می‌کند، ارائه می‌دهد.

او یکی از بهترین آدم‌های دنیاست. برای مدتی سرتان گیج می‌رود. او تقدیرگرا نیست، اما باعث می‌شود به روش‌های جدیدی فکر کنید.

بنابراین، من فکر می‌کنم جنبش تدبیرگرایی که با آن جذابیت پیدا می‌شود، ما در آخرالزمان هستیم و بیشتر به تفسیر روزنامه‌ها تبدیل می‌شود. فکر می‌کنم من با این موضوع مشکلات واقعی دارم. بنابراین اوضاع به این شکل پیش رفته است.

واقعاً دیگر تعداد زیادی از تقدیرگرایان متعصب از مدارس بیرون نمی‌آیند. برخی از کشیشان کلیساهای مختلف، جان مک‌آرتور، و برخی دیگر از افراد متعصب‌تر خواهند بود، اما اکثر این افراد تا الان کمی تعدیل شده‌اند. آیا سؤال یا نظری دارید، یا اینکه برخی از شما در این سنت بزرگ شده‌اید؟ بله.

بله و خیر. اکثر مردم آنها در حال دیدن هستند در حالی که تقدیرگرایان هنوز تداوم بسیار بیشتری را می‌بینند، و در واقع ما هم همینطور فکر می‌کنیم. بنابراین، بسیاری از مردم امروز در دالاس می‌توانند اینجا تدریس کنند.

شما متوجه تفاوت نخواهید شد. اما آنها پیوستگی زیادی بین عهد عتیق و عهد جدید می‌بینند و آن را بسیار شبیه به من یا دکتر فیلیپس یا چیزی شبیه به آن می‌بینند. بنابراین، بسیاری از جدایی‌های اساسی کلیسا و اسرائیل، دیگر خیلی زیاد نیستند.

بیشتر آن افراد با جنبش والورد، رایبری، چیزی شبیه به جنبش والدین من، از بین رفتند. حالا، مردم همه آنها را دارند؛ برخی از آنها در هاروارد و کمبریج تحصیل کرده‌اند و امروز نگاه بسیار متفاوتی به آن دارند. اما با این حال، آنها همچنان به افرادی که این مدرسه را تأسیس کردند، ادای احترام خواهند کرد.

بنابراین، آنها آن افراد را بدنام نمی‌کنند، اما تفکر آنها ظریف‌تر شده است، و این چیز خوبی است. بله. افراد عدالت اجتماعی واقعاً در مورد آخرالزمان صحبت نمی‌کنند.

بنابراین، فرجام‌شناسی آنها خاموش است زیرا آنها خیلی روی آن متمرکز هستند. بنابراین، بله، جایی که پشاهزاده‌گرایی وارد می‌شود، برخی از افراد اصلاح‌شده‌ی سرسخت، کارهای پشاهزاده‌ای انجام می‌دهند که نشان می‌دهد اوضاع بهتر و بهتر می‌شود. اکثر این افراد از بین رفته‌اند.

در واقع، این صحبت‌ها مربوط به اواخر دهه ۱۸۰۰ است که اوضاع رو به بهبود بود. وقتی جنگ جهانی اول و دوم رخ داد، به نوعی به بسیاری از آن تفکرات پایان داد. اما فکر می‌کنم بسیاری از آن تفکرات به جنبش‌های عدالت اجتماعی و این نوع چیزها تبدیل شدند که اکنون وجود دارند و ماهیت آخرالزمانی ندارند.

خب، اما آره. بله. فکر می‌کنم خیلی از مدارس هیچ‌وقت واقعاً آن را نپذیرفته‌اند.

شما نوعی از مدارس را با روشنفکران داشتید؛ روشنفکران واقعاً هرگز آن را نپذیرفتند. این بیشتر یک چیز واعظانه بود که در جریان بود و مردم را به خود جلب کرد زیرا آنها می‌توانستند ببینند که اوضاع در حال فروپاشی است. بنابراین، قدرت ماندگاری نداشت.

و همچنین، به نظرم، فقط چند مشکل الهیاتی در آن وجود داشت که باید حل می‌شد. همزمان با حل این مشکلات توسط روشنفکران مختلفی که این سنت را پذیرفته بودند، نکات ظریفی مطرح شد. وقتی این نکات ظریف مطرح شد، بسیاری از مردم از برخی گمانه‌زنی‌ها، این گمانه‌زنی‌های روزنامه‌ای، عقب‌نشینی کردند.

راستی، کسی یادش هست همین دو سال پیش دکتر کمپینگ گفت که مسیح در ۱۲ می برمی‌گردد؟ و خب، همه دانشجویهای من گفتند برای امتحانات پایان ترم درس نخوانید. مسیح برمی‌گردد رفیق.

و بنابراین، شما با این نوع گمانه‌زنی‌ها مواجه می‌شوید. اتفاقی که می‌افتد این است که وقتی این افراد این نوع گمانه‌زنی‌ها را مطرح می‌کنند، مردم به آنها می‌خندند. و وقتی از تاریخ انقضا می‌گذرد، متوجه می‌شوید که این چقدر ساختگی است.

بنابراین، من فکر می‌کنم نکته این نیست که تاریخ تعیین کنیم. عیسی گفت هیچ کس روز یا ساعت را نمی‌داند، حتی خورشید. و بنابراین، وقتی این چیزها غروب می‌کنند، متوجه می‌شوید که اشتباه بوده‌اند.

با این حال، شما از امید به بازگشت مسیح دست می‌کشید و خود را آماده می‌کنید تا خود را درست همانطور که او پاک است، پاک کنید. و بنابراین، فکر می‌کنم، می‌دانید چه می‌گوییم؟ من گاهی اوقات نگران هستم که بچه را با آب حمام دور بیندازیم. و فکر می‌کنم امید به بازگشت مسیح چیز فوق‌العاده‌ای است.

باید در موردش فکر کرد. بله. بله.

بله. و به همین دلیل است که می‌گوییم دکتر متیوسون چیزی است که به آن یک پشاهزاده‌ای تاریخی می‌گویند. و این همان چیزی است که دکتر گرین دفعه قبل در مورد آن صحبت می‌کرد.

باید بگوییم، به تمام جزئیات دوره مصیبت و اتفاقات آن و تلاش برای ارتباط دادن آنها با وقایع و مسائل امروزی نمی‌پردازد. بیشتر، من نمی‌دانم. بنابراین، دکتر متیوسون می‌گوید که احتمالاً تعداد بسیار زیادی از مردم در آن گروه قرار می‌گیرند.

اگر می‌توانستم بفهمم چه اتفاقی دارد می‌افتد، احتمالاً به آن اردوگاه نقل مکان می‌کردم، اما هنوز نقل مکان نکرده‌ام. همانطور که دارم می‌گوییم، خودم هم الان پاسخ خیلی از این سوالات را نمی‌دانم. و فکر می‌کنم مجبور شده‌ام این را به خودم اعتراف کنم.

خب، نمی‌دانم کجا هستم، اما فکر می‌کنم کمی از دوران پیشاهزاره‌ای تاریخی عبور کرده‌ام، اما همه چیز مثل آره، این است که، آره. خیلی خب. خب، آره

بله. باز هم، گریس وقتی من آن را تجربه کردم، دیدگاهی تقدیرگرایانه داشت. آنها همچنین در گریس، الهیات زمین جوان را پذیرفتند.

باشه. زمین جوان که می‌گن زمین ۲۰، ۳۰، ۵۰ هزار سال قدمت داره و از این جور چیزا. من ۲۰ سال اونجا تدریس کردم.

من بیشتر آن مدت رئیس دپارتمان کتاب مقدس بودم. وقتی با آنها موافق نبودید، انگار یا در اردوگاه آنها بودید یا از اردوگاه آنها خارج شده بودید. و این نوعی دکترین است که آنها جدایی می‌نامند.

خب، خیلی از دوستانم، راستش را بخواهید، خیلی از دوستانم اخراج شدند. در واقع، تقریباً همه دوستانم اخراج شدند. و وقتی من رفتم تا به گوردون بیایم، هنوز یادم هست که از رئیس مدرسه علمیه پرسیدم، گفتم کن، چطور من هیچ وقت اخراج نشدم؟ منظورم این است که، می‌دانید، چون من، می‌دانید، وقتی در مورد یک موقعیت زمین جوان صحبت می‌کنید، من این چیزها را ندارم.

منظورم این است که چطور می‌توانید بفهمید که کتاب مقدس واضح نیست؟ در مورد ربوده شدن قبل اواسط و بعد از قبيله، چطور می‌توانید واضح باشید؟ من این مطالب را مطالعه کرده‌ام. اطلاعات کافی در کتاب مقدس وجود ندارد که بگویند من اینجا ایستاده‌ام. و فکر می‌کنم من سیاستی دارم که در آن کتاب مقدس صحبت می‌کند، من می‌خواهم صحبت کنم.

جایی که کتاب مقدس سخنی نمی‌گوید، باید یاد بگیرم که دهانم را بسته نگه دارم، زیرا نمی‌دانم. خدا بزرگتر است، و چیزهایی در آن بیرون در جریان است. و بنابراین، من بر راز و شگفتی خدا تمرکز می‌کنم.

بنابراین، وقتی به روایت خلقت نگاه می‌کنم، به ستایش خداوند می‌روم. وقتی روایت خلقت را می‌بینم، به ستایش خداوند می‌روم. من از روایت خلقت در پیدایش ۱.۲ به تاریخ‌گذاری نمی‌روم.

مشکل دیگری که دارم این است که من در رشته علوم آموزش دیده‌ام. من به عنوان یک مهندس برق آموزش دیده‌ام. بنابراین، بسیاری از استدلال‌های آنها از نظر علمی برای من منطقی نیست.

خب، از کن پرسیدم، گفتم، چطور شد که اخراج نشدم؟ او گفت، تد، تو آنقدر دور بودی که هیچ‌کس نمی‌دانست کجا هستی. و بنابراین، آنها من را رها کردند. فکر می‌کنم مسئله این است، و این یکی از چیزهایی است که فکر می‌کنم واقعاً مهم است.

قرار است در زندگی‌تان روی چه چیزی تأکید کنید؟ و پیشنهاد من این است که روی چیزهای اصلی تأکید کنید، و روی چیزهای فرعی تأکید کنید. تأکید اصلی روی چیزهای اصلی باشد، چیزهایی که کتاب مقدس بارها و بارها یک چیز را می‌گوید. تأکید اصلی روی جلال خدا، تأکید اصلی روی چیزهای اصلی، تأکید فرعی روی چیزهای فرعی.

وقتی به چیزهای جزئی می‌رسی، خیلی راحت از مسیر اصلی منحرف می‌شوی. و پیشنهاد من این است که می‌توانم با تقدیرگرایان همکاری کنم چون به آنها احترام می‌گذارم. من به آنها احترام می‌گذارم.

یک چیز این است که بگویی به آنها احترام می‌گذاری، و من می‌گویم، نمی‌دانم، من هنوز دارم سعی می‌کنم خیلی از این‌ها را خودم بفهمم. نه به این خاطر که مطالعه نکرده‌ام. فقط داده‌ها کاملاً واضح نیستند.

مخصوصاً وقتی سعی می‌کنید آن را از دیدگاه قرن اول درک کنید. این یک دوره جدید است. ما بسیار سپاسگزاریم.

از دست دادن گریس سال‌ها پیش، سود ما بود، و ما در تمام این سال‌ها از بودن دکتر هیلدبرند در کنارمان خوشحال بوده‌ایم. فوق‌العاده بوده است. و من عاشق این دسترسی هستم که می‌توانید به چیزهایی که او ضبط یا ضبط کرده یا ویدئو دارد، چه این ویدئو باشد چه هر چیز دیگری، دسترسی داشته باشید.

متشکرم، تد. متشکرم، تد. و به همین ترتیب، به شما می‌گویم، به همین ترتیب، این دوستی‌ای است که در طول سال‌ها ایجاد شده است.

ما سپاسگزاریم. خوب، متشکرم. از تد پرسیدم که آیا او ناراحت نمی‌شود، یا از دکتر هیلدبرانت پرسیدم که آیا وقتی به این پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه می‌رسیم، ناراحت نمی‌شود، چون می‌دانم که فقط نوعی روشنفکری است که چند نام و چند رویداد را به شما بگویم، اما او این را از نظر وجودی می‌داند، از نظر بزرگ شدنش در آن و اینکه پدربزرگش از برادران پلیموث بوده است.

و این خیلی شگفت‌انگیز است. نمی‌دانم کسی از شما پیشینه‌ی برادران پلیموث دارد یا نه. می‌دانید، بسیاری از افراد گروه قدیمی‌تر در کالج گوردون و کالج بارینگتون پیشینه‌ی برادران پلیموث را دارند و ممکن است اکنون به چیزهای دیگری تبدیل شده باشند.

اما خوب، گوردون و بارینگتون هم پیشینه‌ی زیادی از برادران پلیموث دارند. خوب، تد، ازت ممنونم. واقعاً قدردان این موضوع هستیم.

خوب، شما سه گروه خود را اینجا دارید. خوب، برای شروع، پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه. اجازه دهید یک نکته‌ی کوچک اضافه کنم، چون قرار است این را در مورد دو گروه دیگر هم بگویم.

اما پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه، به یک معنا، واقعاً تصویر آینه‌ای مدرنیته بود. و این را در مورد هر سه خواهیم دید. اما در مدرنیته، دیدگاه بسیار خوش‌بینانه‌ای نسبت به دنیای مدرن، مسیری که دنیای مدرن به آن می‌رفت و پیشرفت‌هایی در نوع بشر وجود داشت.

اما در پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه، یک دیدگاه واقع‌بینانه وجود داشت مبنی بر اینکه جهان واقعاً در مسیر خوبی پیش نمی‌رود. و این خیلی جالب است. نمی‌دانم که آیا من و تد در این مورد صحبت نکرده‌ایم یا نه، اما خیلی جالب است که او به قدرت رسیدن هیتلر و غیره اشاره کرد.

دین‌گرایان دوران پس از هیتلر، از همان ابتدا کاملاً از شرارت رژیم هیتلر آگاه بودند، در حالی که سایر مسیحیان، حتی متکلمان آلمانی، می‌گفتند، خوب، شاید، می‌دانید، شاید او آلمان را به عقب برگرداند و از این قبیل. اما پیشاهزاره‌گرایی دین‌گرایان دوران پس از هیتلر کاملاً از شرارت این شخص آگاه بودند. و برای این منظور، گوش‌هایشان را تیز کرده بودند.

اما این تصویر آینه‌ای از دنیای مدرن است که فکر می‌کند تاریخ به جایی می‌رود، بهتر می‌شود و غیره. و بنابراین، و من با دکتر هیلدبرند موافقم که تمایلی به نادیده گرفتن پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه توسط

روشنفکران و همه چیز وجود دارد. اما می‌توانید با پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه مخالف باشید، اما باید به ماهیت آنها، بنیانگذارانشان و دلیل آنها احترام بگذارید.

و می‌دانید، این افراد از نظر کتاب مقدسی آنچه را که احساس می‌کردند حقیقت کتاب مقدس است، شکل می‌دادند. بنابراین گاهی اوقات این، این تمایل به نادیده گرفتن هر سه گروهی است که می‌خواهیم در مورد آنها صحبت کنیم، اما ما واقعاً باید به جایی که آنها از آنجا آمده‌اند، آنچه از نظر کتاب مقدس بوده‌اند و غیره احترام بگذاریم. بنابراین، از دکتر هیلدبرانت برای امروز صبح به خاطر پیشاهزاره‌گرایی تقدیرگرایانه تشکر می‌کنیم.

یه چیزی که داشتم و همه رو بررسی کردیم اینه که خب، اوضاع خوبه، بفرمایید.

داریم به سنت تقدس می‌رسیم. خب، باشه. او، من در سخنرانی به مراحل مختلف پرداختم.

خب، حالا ببینیم کجا هستیم. خب، بریم اینجا. خب، طبق طرح کلی شما، قراره بریم سراغ گروه دوم، یعنی گروه جنبش تقدس.

و من همان اعترافی را می‌کنم که دکتر هیلدبرانت کرد. او در مورد چگونگی بزرگ شدنش سخنرانی می‌کرد اکنون، من در مورد جنبش تقدس به عنوان جنبشی که بنیادگرایی را از جایی که من در آن بزرگ شدم شکل داد، سخنرانی می‌کنم.

خب، شما امروز اینجا مطالب دست اول را دریافت می‌کنید، شکی در این نیست. خب، خب، جنبش تقدس. بیایید چند نکته در این مورد بگوییم.

اول از همه، این نوع دیگری از حرکت تصویر آینه‌ای به دنیای مدرن است. در دنیای مدرن، واقعاً بر اخلاق تأکید می‌شود. و قبلاً بر خوب بودن انسان تأکید می‌شد.

و تأکید بر پیروی از عیسی مسیح وجود داشت. او الگوی خوب ماست. او یک مرد اخلاق‌مدار است و ما نیز باید انسان‌های اخلاق‌مدار خوبی باشیم.

بنابراین، در مدرنیته و در الهیات، این نوع تأکید بر خوبی انسان‌ها، توانایی پیروی از عیسی و داشتن یک زندگی اخلاقی خوب و غیره وجود داشت. بنابراین، این جنبش از راه می‌رسد، و این جنبش مقدس از راه می‌رسد و تصویر آینه‌ای آن است. زیرا جنبش تقدس می‌گفت، اول و مهمتر از همه، ما انسان‌های خوبی نیستیم، اول و مهمتر از همه، ما گناهکارانی هستیم که در برابر خدا طغیان کرده‌ایم.

و بنابراین، ما نمی‌توانیم نوعی سیستم اخلاقی بسازیم که به جهان کمک کند، مگر اینکه به مشکل گناه رسیدگی شود. بنابراین، این یک تصویر آینه‌ای واقعی از دیدگاه مدرن در مورد اخلاق و توانایی مردم برای خوب بودن بود. حال، یکی از افرادی که ما به آن اشاره کردیم، نام‌هایی مرتبط با پیشاهزاره‌گرایی تدبیرگرایانه است.

خب، البته، شخصی که با جنبش تقدس مرتبط است، جان وسلی است. و ما در مورد وسلی صحبت کردیم و این‌ها تاریخ‌های جان وسلی هستند. ضمناً، این جان وسلی نیست، پس آن تصویر را فراموش کنید، بلکه جان وسلی، از ۱۷۰۳ تا ۱۷۹۱ است.

بنابراین، نوع اساسی تز، به معنای سنت و سلی، این است که دو عمل بزرگ فیض در قلب مؤمن وجود دارد. و اولین عمل بزرگ فیض، البته، توجیه از طریق ایمان است. بنابراین، این اولین گام بزرگی است که اصلاحات بر آن تأکید کرد، و افرادی مانند لوتر نیز بر آن تأکید داشتند.

اما، اما افرادی مانند سلی تعلیم می‌دادند که یک عمل فیض دوم نیز برای مؤمن وجود دارد. و آن عمل فیض، پاک شدن از گناه است. بنابراین، اخلاق چیزی نیست که به طور طبیعی در انسان تعبیه شده باشد.

ما گناهکارانی هستیم که علیه خدا طغیان کرده‌ایم. بنابراین، باید با گناه مقابله کرد، و این کار با عادل شمرده شدن ما به واسطه فیض از طریق ایمان انجام می‌شود. اما سلی دریافت که در زندگی مسیحی نوعی زیارت وجود دارد که به وسیله آن، فرد بیشتر و بیشتر با تصویر مسیح مطابقت پیدا می‌کند و نه تنها نجات می‌یابد، بلکه تقدیس نیز می‌شود.

بنابراین، او تعلیم داد که تقدیس اولیه از لحظه توجیه آغاز می‌شود. سپس فرد در فیض خدا رشد می‌کند و سپس توسط خدمت روح القدس کاملاً تقدیس می‌شود. بنابراین، این نوع تصویر آینه‌ای، البته، برای سلی مهم بود.

حالا، یکی از دلایلی که ما، فکر می‌کنم قبلاً هم در این دوره به آن اشاره کردیم، اما یکی از دلایل این بود که خب، در واقع دو دلیل برای این وجود داشت، اما یکی از دلایل این بود که سلی متوجه شد، او یک کشیش منصوب انگلیکان بود، و در دوران خدمت خود متوجه شد که انگلیکان‌ها غسل تعمید داده می‌شوند، و 30 و 50 سال بعد، آنها چیزی بیشتر از خدا، مسیح، روح القدس، کتاب مقدس و زندگی مسیحی نسبت به 40 زمانی که غسل تعمید می‌گرفتند، که معمولاً در نوزادی غسل تعمید داده می‌شدند، نمی‌دانستند. هیچ رشدی وجود نداشت و هیچ پیشرفتی وجود نداشت. اینها افرادی هستند که خود را مسیحی می‌نامند اما هیچ نوع حس الهیاتی یا اخلاقی از زندگی مسیحی نشان نمی‌دهند.

و بنابراین، سلی شروع به جستجوی کتاب مقدس کرد و احساس کرد، خب، چیزی، چیزی بیشتر از این در زندگی مسیحی وجود دارد، چیزی فراتر از یک زندگی معمولی. بنابراین، دلیل دوم اینکه او شروع به اعلام این موضوع کرد، همانطور که در مورد دیسپنسیشنالیست‌ها هم همینطور است، این است که او کتاب مقدس را می‌شناخت. و بنابراین او به متون خاص کتاب مقدس، مانند متن متی ۵۲۸، کامل باش همانطور که خدا کامل است، یا متن متی ۲۲، خداوند خدای خود را با تمام قلب، تمام ذهن و تمام روح خود دوست بدار، و همسایه‌ات را مانند خودت دوست بدار، نگاه می‌کند.

بنابراین، او به این متون به عنوان فردی کامل و عاشقی بی‌نهایت، عشق به خدا، عشق به همسایه مانند خود نگاه می‌کند. او گفت که دستورات عیسی را نباید نادیده گرفت، بلکه باید از آنها پیروی کرد. حال، مشکلی که او با آن مواجه شد، البته این بود که کلمه کامل در انگلیسی واقعاً به اصل موضوع از نظر اینکه کامل در متن به چه معناست، نمی‌پردازد.

چون در انگلیسی، بی‌نقص یعنی بی‌نقص، مثل یک الماس. یک الماس وجود دارد، و حتی یک خراش هم روی الماس نیست. خب، این حتماً یک الماس بی‌نقص است.

اما در متن، البته، کامل به معنای یک هدف است، داشتن همان هدف خدا، یا داشتن همان هدفی که خدا در نظر دارد. آنچه را که خدا دوست دارد دوست بدارید و از آنچه خدا نفرت دارد متنفر باشید. بنابراین سلی احساس کرد وقتی کتاب مقدس ما را به این شکل به کمال فرا می‌خواند، کامل باشید همانطور که خدا کامل است، موعظه بالای کوه، یا خدا را به حد اعلی دوست داشته باشید، متی ۲۲، زیرا مسیح ما را به آن فرا می‌خواند، سلی احساس کرد که این فراخوان قرار است در زندگی ما در اینجا و اکنون محقق شود.

بنابراین، او آن را کمال مسیحی نامید. بنابراین این اصطلاحی بود که او بیشتر از همه استفاده می‌کرد، کمال مسیحی، یا او آن را عشق کامل می‌نامید. بنابراین، تقدیس، کمال مسیحی یا عشق کامل است.

حالا، توجه کنید که او از اصطلاح کمال انسانی استفاده نکرد، زیرا این کمال انسان نیست، بلکه کمال مسیحی است. این کمال کار مسیح در قلب مؤمن است. خوب، و سلی هم همینطور است.

حالا، اتفاقی که می‌افتد این است که این پیام برای فقرا جذابیت زیادی دارد، زیرا عشق به خدا در بالاترین حد و دوست داشتن همسایه مانند خودتان است. و وقتی از سلی پرسیده شد، خوب، همسایه من کیست؟ کتاب مقدس می‌گوید، همسایه‌ات را دوست داشته باش. خوب، همسایه من کیست؟ پاسخ سلی به این سوال این بود که همسایه شما فقیرترین فرد در میان شماست.

این همسایه شماست. این کسی است که شما باید او را به نهایت دوست داشته باشید، همانطور که خدا را به نهایت دوست دارید. بنابراین، در سنت سلی، نوعی کمک به فقرا و نوعی کمک به فقیرترین فقرا وجود داشت.

و بنابراین، شما آن را به زندگی آمریکایی و فرهنگ آمریکایی، زندگی و فرهنگ ترجمه می‌کنید. این به فقرا رسید و افراد فقیر زیادی وجود داشتند. ما قبلاً در مورد آن در رابطه با انقلاب صنعتی که اینجا در آمریکا در حال وقوع بود نیز صحبت کرده‌ایم.

بنابراین، فقر زیادی وجود داشت. رسیدگی به فقرا برای آنها بسیار مهم بود. حالا جالب است که این جنبش در آمریکا فرقه‌های زیادی را به وجود آورد.

بنابراین اجازه دهید فقط به برخی از فرقه‌هایی که در آمریکا، در خاک آمریکا، و برخی از فرقه‌هایی که از این نوع، آموزه‌های سنتی و سلطیایی رشد کردند اشاره کنم. بسیار خوب، شما با یکی از آنها، کلیسای متدیست و سلطیایی آشنا هستید. حال، به یاد داشته باشید، بنیانگذار کلیسای و سلطیایی چه کسی بود؟ بنیانگذار چه کسی، ۱۸۴۳، بود؟ آیا آن را به خاطر دارید؟ شما آن را به خاطر دارید.

می‌دانم که آن را به خاطر داری. ما در موردش صحبت کرده‌ایم. بنیانگذار چه کسی بود؟ اورنج اسکات.

آره، پس نارنجی. یادته گفتیم کی اسم بچه‌ش رو نارنجی می‌ذاره؟ نارنجی. فراموش کردن این اسم سخته.

خوب، اورنج. ما قبلاً در مورد آن صحبت کرده‌ایم چون کلیسایی بود که به عنوان یک کلیسای طرفدار لغو برده‌داری تأسیس شد. ما در مورد بقیه صحبت نکرده‌ایم، بنابراین اجازه دهید فقط به چند مورد دیگر اشاره کنم.

کلیسای بعدی، کلیسای متدیست آزاد بود. کلیسای متدیست آزاد در سال ۱۸۶۰ تأسیس شد. این کلیسا نیز، بر چند اصل بنا نهاده شد. یکی از اصول این بود که کلیسای متدیست آزاد، کلیسای طرفدار لغو برده‌داری بود. اما همچنین بر اساس اصل عدم پرداخت هزینه برای نیمکت‌ها تأسیس شد.

چون در آن روزها، در بسیاری از کلیساها، مردم هزینه نیمکت خود را پرداخت می‌کردند و بسته به پولی که می‌دادند، می‌توانستند در آنجا در کلیسا بنشینند. و این کلیسای متدیست آزاد هیچ‌کدام از این‌ها را نمی‌خواست. کلیسای سومی که ممکن است با آن آشنا باشید. شاید من اینجا با برخی از اعضای گروه کر

صحبت می‌کنم؛ نمی‌دانم؛ شاید برخی از شما متدیست‌های وسلی باشید، شاید برخی از شما متدیست‌های آزاد باشید، چه کسی می‌داند؟ شما هرگز نمی‌دانید.

اما کلیسای سومی که ممکن است با آن آشنا باشید، کلیسای ناصری است. کلیسای ناصری در سال ۱۸۹۵ تأسیس شد. اینجا در آمریکا، هر سه این کلیساها و فرقه‌های شکل‌گرفته توسط آمریکا هستند، بنابراین کلیسای ناصری، ۱۸۹۵.

کلیسای چهارم، کلیسای مقدس زائران بود که در سال ۱۹۲۲ تأسیس شد. کلیسای مقدس زائران، ۱۹۲۲. باز هم، یک کلیسای آمریکایی برای آموزش آموزه‌های جان وسلی تأسیس شد.

حالا، علاوه بر اینها، کلیساهای بسیار دیگری هم وجود داشتند. اینها کلیساهای نسبتاً بزرگی بودند که برای آموزش و موعظه آموزه عشق کامل وسلی تأسیس شدند. کلیساهای بسیار دیگری هم وجود دارند.

کاری که آنها در آمریکا انجام دادند تشکیل انجمنی به نام انجمن تقدس مسیحی بود. بنابراین، انجمن تقدس مسیحی، انجمنی از کلیساهای وسلی بود. حالا، این تغییر شکل داده است.

آن اصطلاح اکنون به اصطلاح دیگری تبدیل شده است و آن گروه اکنون کنسرسیوم تقدس وسلی نامیده می‌شود. بنابراین، این کنسرسیومی از کلیساهاست که آموزه عشق کامل را موعظه و آموزش می‌دهند. و البته، این روند هنوز هم ادامه دارد.

حالا، اجازه دهید نکته‌ی دیگری در مورد سنت تقدس بگویم. در سنت تقدس، نوعی تأکید اصلاح‌شده نیز وجود داشت. بنابراین افرادی مانند چارلز گراندیسون فینی بودند که در مورد تقدیس موعظه می‌کردند، یا بنیانگذار ما، گوردون، که در مورد تقدیس موعظه می‌کرد.

با این حال، از آنجا که این افراد بیشتر از سنت اصلاح‌شده بودند، چند تمایز قائل شدند. یکی از تمایزاتی که اصلاح‌شده‌ها قائل شدند این بود که آنها درباره تقدیس صحبت می‌کردند، اما می‌گفتند که این هرگز گناه ذاتی را از بین نمی‌برد. به عبارت دیگر، گناه ذاتی همیشه بخشی از طبیعت ما خواهد بود تا روزی که به حضور خداوند برویم.

ما فقط باید تا روزی که به حضور خداوند می‌رویم با آن دست و پنجه نرم کنیم. در حالی که وسلی‌ها گفتند، نه، گناه ذاتی شما وقتی تقدیس می‌شوید برطرف می‌شود. گناه ذاتی شما وقتی تقدیس می‌شوید از بین می‌رود.

بنابراین، این سنت اصلاح‌شده‌ی افرادی مانند فینی یا گوردون بود. این یکی از انواع اختلاف نظرهایی بود که آنها داشتند. دومین اختلاف نظر آنها این بود که وقتی در مورد تقدیس صحبت می‌کردند، اغلب از آن به عنوان تعمید روح‌القدس یاد می‌کردند.

و آنها از آن به عنوان تعمید روح‌القدس برای توانمندسازی برای خدمت صحبت می‌کردند. روح‌القدس مؤمن را تعمید می‌دهد و مؤمن را برای خدمت توانمند می‌سازد. حال، اینطور نیست که وسلی‌ها در مورد آن صحبت نکرده باشند، اما برای وسلی‌ها، تعمید و کار روح‌القدس، آنها آنقدر که در مورد توانمندسازی برای خدمت صحبت می‌کردند، در مورد پاک‌ی قلب صحبت نمی‌کردند.

تعمید روح‌القدس، پاک‌ی قلب است. قلب شما را پاک می‌کند. به شما کمک می‌کند تا در زندگی یک ایماندار، با تصویر مسیح مطابقت پیدا کنید.

بنابراین، برای پیروان وسلی، بیشتر خلوص قلب مطرح است تا توانمندسازی برای خدمت. بنابراین، آنها این نوع تأکید بر اصلاحات داشتند. افرادی مانند فیثی، ای. جی. گوردون، دوایت ال. مودی و برخی دیگر نیز همین تأکید را داشتند.

سنت وسلی چند سهم به مسیحیت آمریکایی داده است. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم. یکی از سهم‌هایی که آنها داشتند این بود که انجام دادند، و من فکر می‌کنم پیشاهزاره‌گراهای دوره‌گرا هم این کار را کردند، اما قداستی که مردم انجام دادند، نمی‌دانم، نوعی فراخوانی برای زندگی ریشه‌ای بر اساس شاگردی عیسی بود، نه هم‌رنگ شدن با دنیا، بلکه واقعاً ریشه‌ای زندگی کردن پیام، پیام ریشه‌ای عیسی، کامل باش همانطور که خدا کامل است، خدا را به حد اعلی دوست داشته باش، همسایه‌ات را به حد اعلی دوست داشته باش.

بنابراین، به نوعی این رادیکالیسم را به نوعی در پیام انجیل فراهم کرد. خوب، این یک چیز است. اینجا نوعی سرزندگی معنوی وجود دارد.

دومین کاری که البته انجام داد این بود که جنبشی بود که به فقرا کمک می‌کرد و فقرا را به کار اصلی زندگی‌شان تبدیل می‌کرد. خدمت به فقرا به کار اصلی زندگی بسیاری از این گروه‌های وسلی تبدیل شد. و بنابراین یک امر بشردوستانه بسیار قوی، اما بشردوستانه به نام عیسی، نه فقط نوعی کمک بشردوستانه خنثی، بلکه یک کمک بشردوستانه به نام عیسی وجود داشت، خدا را دوست داشته باشید، همسایه خود را دوست داشته باشید.

بنابراین این دومین کاری بود که انجام داد. و سومین کاری که این جنبش انجام داد، که بسیار جالب بود و هنوز هم به یک معنا صادق است، این جنبش، جنبش تقدس، نه تنها از مرزهای اجتماعی عبور کرد زیرا فقرا به دلیل اینکه توسط این گروه‌ها به عنوان کلیساهای خودشان مورد خدمت قرار گرفته بودند، بسیار جذب این گروه‌ها می‌شدند، بلکه فراتر از مرزهای جنسیتی نیز بسیار جالب بود. و بسیاری، بسیاری، بسیاری، در بسیاری از فرقه‌های وسلی، زنان کشیش، زنان مدیر، زنان واعظ، زنان نویسندگان را خواهید یافت، زیرا آنها ایمان داشتند، زیرا آنها خدمت مسیح و کار مسیح را در قلب مؤمن برای زن و مرد درک می‌کردند.

و بنابراین، شما از این عبور می‌کنید. خیلی جالب است. حدود دو هفته پیش، رئیس ما یک انجمن علمی برگزار کرد، و او در حال انجام مطالعه‌ای در مورد رهبری زنان در مؤسسات است.

و من مطمئن نیستم که آیا فقط مؤسسات آموزش عالی این مشکل را دارند، شاید همینطور باشد، اما شاید در وزارتخانه هم همینطور باشد. با این حال، چیزی که او به عنوان یک ناظر بی‌طرف در حین انجام این کار دریافت این است که بالاترین درصد رهبران زن در آموزش عالی در مدارس وسلیان یافت می‌شود، که بسیار جالب است. به عنوان مثال، رئیس کالج آزیری یک زن است.

رئیس کالج هاوتون یک زن است. اینها مؤسسات وسلی هستند. بنابراین، در مطالعه او بسیار جالب است که او دریافته است که مدارس وسلی، به دلیل تأکیدشان بر زنان و همچنین مردان، رهبری بسیار قوی زنان را فراهم کرده‌اند.

خب، این یک کشف جالب است. من از حضور در آنجا خوشحال شدم، و از اینکه دستم را بالا بردم و از حرف‌های او حمایت کردم، خوشحال شدم. بنابراین، انجام این کار واقعاً برای من لذت‌بخش بود.

بنابراین این جنبش تقدس است. این نوعی جنبش دوم است که در حال شکل دادن به چیزی است که ما آن را به طور کلی بنیادگرایی می‌نامیم. بنابراین، سوالاتی در مورد افراد تقدس وجود دارد.

ما افراد پیشاهزاره‌ای معتقد به تدبیر را داریم. حالا افراد قداست‌گرا را داریم. خب، مردم واقعاً این موضوع عشق کامل را زیر سوال بردند و با واکنش‌های منفی زیادی مواجه شدند. نه لزوماً از طرف فیثی یا بنیانگذار ما. یا مودی، زیرا آنها نیز به تقدیس اعتقاد داشتند، اما در مورد برخی مسائل فنی سوالاتی داشتند.

اما آنها با مخالفت بسیاری از مسیحیان مواجه شدند که احساس می‌کردند این کار خیلی زیاده‌روی است. عشق کامل را در بهشت خواهیم دید، اما عشق کامل برای مؤمن اینجا روی زمین؟ حتماً شوخی می‌کنید. بنابراین، گاهی اوقات آنها افراد مقدس را بیش از حد انزواطلب می‌دانند.

خب، واکنش مردم مقدس به این موضوع این بود که، خب، ما ممکن است کمی از جریان اصلی جامعه فاصله بگیریم، اما از فقرا فاصله نمی‌گیریم. ما با فقرا زندگی می‌کنیم و به فقرا کمک می‌کنیم و از این قبیل. بنابراین بله، بدون شک قطعاً با واکنش منفی مواجه شدیم.

شکی در این نیست. چیز دیگری هم در مورد گروه تقدس وجود دارد؟ آیا در حالی که دکتر هیلدبرانت با ما در حال ضبط نوار است، سوال دیگری در مورد گروه پیشاهزاره‌ای‌های معتقد به دوره‌ی تدبیر دارید؟ سوالی در مورد آن دو دارید؟ بسیار خب، مورد سوم، بگذارید فقط به آن اشاره کنم و بعد باید بی‌خیالش شویم و دوشنبه دوباره این کار را شروع کنیم. مورد سوم پنطیکاستی است.

بنابراین، جنبش سوم شما پنطیکاستی است. بگذارید فقط این را بگویم. این تصویر آینه‌ای از دنیای مدرن است.

بنابراین، فقط همینقدر وقت دارم که اینجا بگویم. این یک تصویر آینه‌ای است. چرا یک تصویر آینه‌ای است؟ چون دنیای مدرن، به ویژه لیبرالیسم کلاسیک پروتستان، بر تجربه و تجربه کردن خدا تأکید دارد.

و به یاد داشته باشید، ما در مورد فریدریش شلایرماخر و تأکید زیاد شلایرماخر بر تجربه دینی صحبت کردیم. پنطیکاستی قرار است تصویر آینه‌ای آن باشد، زیرا پنطیکاستی می‌گوید که این نوع تجربه فقط از طریق غسل تعمید روح‌القدس حاصل می‌شود. شما نمی‌توانید صرفاً با انسان خوبی بودن یا صرفاً با اخلاق خوبی بودن که می‌خواهد خدا را دوست داشته باشد، خدا را بشناسد و غیره، چنین تجربه‌ای داشته باشید.

پنطیکاستی‌ها آمدند و گفتند که تجربه امکان‌پذیر است، اما فقط از طریق خدمت روح‌القدس. بنابراین، آنها واقعاً بر کار روح‌القدس در فرد تأکید می‌کنند تا فرد را به مسیح برساند و این تجربه را آنطور که باید زندگی کند. بسیار خب، ما به پنطیکاستی‌ها می‌پردازیم.

این دکتر راجر گرین است که در حال تدریس در مورد مسیحیت آمریکایی است. این جلسه ۲۵ در مورد بنیادگرایی و سنت تقدس و سلی است.